



# سال تحویل در زندان

برای آنها نوروز با خرید شب عید و دید و بازدید و برنامه ریزی برای سیزده بدر مفهوم ندارد. نوروز هم مثل روزهای دیگر برایشان راهروی زندان است و قدم زدن در حیاط و هواخوری و برگشتن به بند زندان؛ خیلی خوب می‌تواند حال هوای تقویم را برای کسانی که در بند هستند عوض کند. به همین بهانه پای درد دل چند زندانی می‌نشینیم و از حس و حال آنها در ایام نوروز می‌شنویم.

## جای خالی سمنو

رضا ۲۸ سال دارد و نوروز ۹۹ ششمین نوروزی خواهد بود که او در زندان به سر می‌برد. اتهامش قتل است. قتل دوست صمیمی‌اش که با هم از دیارشان، روستایی حوالی سمرقند؛ کوچ کرده و برای کار به ایران آمده بودند. سفارش‌های دوستان و اقوام قبل از سفر، رضا را زیادی محتاط و ترسو کرده بود. می‌ترسید کسی پیدا شود و سرش را کلاه بگذارد و پول‌هایش را بدزدد. همین ترس باعث شد به دوست و همراه خودش هم مظنون شود و یک روز وقتی سر طلبی که از او داشت، با هم درگیر شدند؛ پا چاقو او را از پای درآورد. حالا پرونده‌اش در شعبه پنجم دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود و به خاطر نیامدن اولیای دم به دادگاه، پرونده در حالت تعلیق قرار گرفته است.

### چند بهار را در زندان گذرانده‌ای؟

زمستان ۹۴ بود که زندانی شدم. نوروز ۹۹، ششمین نوروزی است که در زندان خواهم گذرانم.

### از لحظه تحویل سال در زندان بگو.

اگر تحویل سال نیمه‌شب یا صبح زود باشد، اکثر زندانیان خواب هستند. بعضی‌ها هم بیدار می‌شوند و

## سفره چهار سین!

این دومین بار است که حمید به اتهام قتل به زندان می‌افتد. بار اول ۱۶ ساله بود و به اتهام قتل دوستش به کانون رفت و حالا ۲۲ سال دارد و به اتهام قتل برادر دوستش زندانی شده است. از آزادی‌اش بعد از قتل اول تا زندانی شدن به اتهام دومین قتل یک ماه هم طول نکشید. باز هم نزاع و باز هم خونی که گریبانش را گرفت و پرونده‌اش به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران رسید و حالا او در آستانه هفتمین نوروزی است که باید باز هم در زندان بگذراند.

### بهار زندان چه فرقی با بهار زمان آزاد بودن دارد؟

زندان همه چیزش با زمان آزادی فرق دارد. من اول جوانی سال‌های زیادی در زندان گذرانده‌ام. برای همین گاهی احساس می‌کنم خاطرات زمانی که آزاد بودم، در حال پاک شدن از ذهنم است.

### لحظه تحویل سال زندان چه حس و حالی دارد؟

دلگیر است. بعضی‌ها که سن و سالشان بیشتر است، سعی می‌کنند جوان‌ترها را با شوخی و خنده از لاک خودشان

## دل‌م می‌خواهد به مادرم عیدی بدهم

برای تهیه بساط عروسی‌اش نقشه عجیب غریبی کشیده بود. جوان افغان همسرش را به جای خواهر خود جا زده بود و او را به دوست خود فروخته بود. دوستش وقتی فهمید فریب خورده و ازدواجی در کار نیست با هم درگیر شدند و در یک آتش سوزی خونین، دوست فریب خورده جان خود را از دست داد. حالا نوروز ۹۹ پنجمین نوروزی است که او در زندان خواهد بود.

### نزدیک بهاری دیگر است. چه حس و حالی داری؟

حس نگرانی دارم. نگران مادرم هستم که پیر و مریض و تنه‌است. چشم امید او تنها به من بود که من هم حالا اینجا گرفتار شده‌ام.

### وقتی آزاد بودی برای او در نوروز چه کارهایی می‌کردی؟

بچه بودم که به ایران آمدم. از همان زمان دیگر به افغانستان برگشتیم. اما خواهر و برادرهایم بعد از ازدواج هر کدام سوی زندگی خودشان رفتند. خانه‌شان از ما دور است. پدرم هم چند سال قبل به رحمت خدا رفت و برای همین نزدیک عید که می‌شد مادرم برای خرید و خانه‌تکانی هیچ‌کسی را به‌جز من نداشت. حالا نزدیک عید که می‌شود، باید به همسایه‌ها رو بیندازد تا کمکش کنند. می‌دانم که تنگدستی و فقر اذیتش می‌کند.

### لحظه تحویل سال زندان چطور است؟

یک دوست صمیمی دارم که اغلب کنار او هستم. لحظه سال تحویل که من در فکر مادرم هستم، او هم در فکر بچه‌هایش است. می‌گوید حالا کسی نیست شب عید بچه‌هایم را خوشحال کند و برایشان خرید کند. دل‌م می‌خواست کنار مادرم باشم و به او عیدی بدهم. دوستم هم می‌گوید کاش می‌توانستم با عیدی بچه‌هایم را خوشحال کنم. همین حرف‌ها را به هم می‌زنیم. درد دل می‌کنیم و همدیگر را دل‌داری می‌دهیم. سعی می‌کنیم ظاهری هم که شده شادی کنیم. یکی از هم‌بندی‌هایمان هست که صدای خوبی دارد. سال گذشته او برایمان شعر می‌خواند و ما کنار جمع می‌ماندیم تا بزنیم به بی‌خیالی. کار دیگری از دستمان بر نمی‌آید.

### در ایام عید مادرت به ملاقات می‌آید؟

در این سال‌ها فقط دو بار به دیدن من آمده. رفت و آمد به زندان برایش سخت است. بعضی وقت‌ها من با او تماس می‌گیرم و با هم حرف می‌زنیم. اما در ایام عید با او تماس نمی‌گیرم. می‌دانم تنها و غمگین است. همین اعصابم را به هم می‌ریزد.



خانه‌اش می‌رفتیم. آخر سر هم یک ۵۰۰ تومانی نو به ما عیدی می‌داد که خیلی خوشحال می‌شدیم. دو سال قبل بود که او به رحمت خدا رفت. نزدیک تحویل سال یادش می‌افتم و برایش فاتحه می‌خوانم.

### زندانی‌ها برای عیدشان برنامه متفاوتی دارند؟

تنها کار متفاوت ما این است که سعی می‌کنیم هفت سینی بچینیم که معمولاً هر هفت تا سین آن جور نمی‌شود و بعضی وقت‌ها فقط چهار تا سین پیدا می‌کنیم. بعد از سال تحویل با خانواده‌هایمان تماس می‌گیریم و در ایام عید هم ملاقات‌های هفتگی‌مان سرچایشان هستند.

### در زندان به هم عیدی هم می‌دهید؟

تا به حال پیش نیامده عیدی بدهیم. اما بعضی وقت‌ها اگر خانواده‌هایمان برایمان پول بیشتری به عنوان عیدی بفرستند، خوراکی می‌خریم و با هم می‌خوریم. بعضی وقت‌ها هم بچه‌هایی را که با هم قهر هستند به بهانه این‌که عید شده با هم آشتی می‌دهیم.

بیرون بکشند. بعضی وقت‌ها هم نزدیک تحویل سال، در نمازخانه مراسم دعا داریم. اما باز هم لحظه دلگیری است.

### چه چیزی باعث می‌شود آن لحظه برای تو دلگیر باشد؟

به این فکر می‌کنم که اگر آزاد بودم، می‌توانستم کنار خانواده‌ام باشم و دید و بازدید عید بروم. قبل از زندانی شدن، بعد از سال تحویل به خانه خاله مادرم می‌رفتم. چون مادر بزرگ‌هایم فوت کرده‌اند و خاله مادرم بزرگ فامیل بود. پیرزن با صفایی بود. بچه که بودیم به عشق این‌که موقع عید دیدنی با گلاب‌پاش کف دستمان گلاب بریزد و به ما نقل تعارف کند به

